



# Permissible Time Range for Recovery of Criminal Damages in Jurisprudence and Islamic Penal Code: From the Periodicity to the Authority of the Legal Medicine Organization

## ARTICLE INFO

### Article Type

Anatical Review

### Authors

Nazari Tavakkoli S.<sup>1</sup> PhD,  
Sadeqpoor M.J.<sup>\*2</sup> PhD

### How to cite this article

Nazari Tavakkoli S, Sadeqpoor M.J. Permissible Time Range for Recovery of Criminal Damages in Jurisprudence and Islamic Penal Code: From the Periodicity to the Authority of the Legal Medicine Organization. Scientific Journal of Forensic Medicine. 2020;26(2):101-112.

## ABSTRACT

**Introduction** In Imami jurisprudence and the Islamic Penal Code, the recovery of some injuries has been considered to reduce a part of their atonement. However, it is not clear how long the realization of recovery can have such an effect on the amount of atonement. Lack of determination of specific time for this, the passage of one year from the crime, and passage of usual time are the three paradigms that can be considered in this regard. However, it seems that all the above three paradigms have some drawbacks that make it necessary to present a solid and based view of the principles of Imami jurisprudence and the judicial system of the country. In this study, the main texts of Imami jurisprudence were investigated by descriptive and analytical approach.

**Conclusion** In determining the permissible time range for recovery instead of emphasizing and focusing on the need to determine a specific period for recovery, it should be decided by focusing on the expert opinion on the realization or non-realization of recovery and also the time of its realization. This view, in addition to being more efficient and effective in the current Iranian judicial system, is more stable according to some jurisprudential propositions. Accordingly, in this study, by separating the three modes of “non-diagnosis of recovery”, “diagnosis of non-recovery” and “diagnosis of recovery”, the special sentence of each of these cases is expressed independently and in detail by focusing on the Legal Medicine Organization.

**Keywords** Recovery; Time Range; Expertise; Diagnosis

<sup>1</sup>Department of Jurisprudence & the Essentials of the Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

<sup>2</sup>Legal Medicine Center for Forensic Medicine, Iranian Legal Medicine Organization, Tehran, Iran

### \*Correspondence

Address: Legal Medicine Center for Forensic Medicine, Iranian Legal Medicine Organization, Tehran, Iran.  
Postal code: 3715664641.  
Phone: +98 (25) 37740082  
Fax: +98 (25) 37740082  
jafar.samen.1367@gmail.com

### Article History

Received: June 08, 2020  
Accepted: August 16, 2020  
ePublished: August 26, 2020

## CITATION LINKS

[1] Writing religious rulings on the Imamiyah religion ... [2] The light of Damascus in Imamiyah jurisprudence ... [3] Writing the tool (Tahrir ... [4] The convincing (Al ... [5] Finally in jurisprudence and fatwas ... [6] Comprehensive for religions ... [7] The basics of complementary of ... [8] Shiie mornings to the light of Sharia (Isbah al-shia ... [9] Reform of the principles of the rulings (Tanghih ... [10] Fiqh of Sadeq (Feqh al ... [11] The means to attain wisdom (Al-vasila ... [12] The key to dignity in the description of Allameh's ... [13] The clear path of the righteous (Minhaj ... [14] The joy of the viewer (Nozhat ... [15] The detail of the Shari'a in the description of ... [16] Islamic Sharia in lawful and unlawful matters (Sharaye ... [17] The manners of understanding in reforming ... [18] Useful summary in Imamiyah jurisprudence ... [19] The adequate (Al-kafi ... [20] Instruments of Shia (Wasael ... [21] Clearing the sentences (Tahzib ... [22] Treatise explaining problems (Resaleh ... [23] Gardens of Matters (Riaz al ... [24] The ultimate goal in the description of guidance ... [25] Ghanjineh Esteftaht Ghazaii ... [26] Adequacy of principles (Kefayat ... [27] Guiding minds to the precepts of faith (Irshad ... [28] Who does not attend the jurisprudence (Man ... [29] The ultimate creed in the explanation of Islamic law ... [30] Purifier in a useful summary description (Al-mohazzab ... [31] The jewel of speech in the explanation of Islamic law ... [32] Culture of jurisprudence in accordance with religion ... [33] Benefits of principles (Favaed ... [34] Rules of rulings (Ghavaed ... [35] The book of atonements (Ketab ...

## بازه زمانی مجاز برای بهبود آسیب‌های جنایی در فقه و قانون مجازات اسلامی: از مدت‌گرایی تا مرجعیت سازمان پزشکی قانونی

سعید نظری توکلی PhD

گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

محمدجعفر صادقپور PhD\*

مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی، سازمان پزشکی قانونی کشور، تهران، ایران

### چکیده

**مقدمه:** در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی بهبود برخی آسیب‌ها موجب کاهش بخشی از دیه آنها دانسته شده است. با این وجود، به روشنی مشخص نشده که تحقق بهبود تا چه زمانی می‌تواند چنین تاثیری بر میزان دیه داشته باشد. عدم تعیین زمان خاص برای این امر، سپری شدن یک سال از جنایت و گذشت زمان متعارف سه انگاره قابل طرح در این زمینه به شمار می‌رود. اما به نظر می‌رسد هر سه انگاره فوق دچار اشکالاتی است که ارایه دیدگاهی استوار و مبتنی بر مبانی فقه امامیه و سیستم قضایی کشور را ضرورت می‌بخشد. در این مطالعه، متون اصلی فقه امامیه، با رویکردی توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت.

**نتیجه‌گیری:** در مساله تعیین بازه زمانی مجاز برای تحقق بهبود به‌جای تاکید و تمرکز بر لزوم تعیین مدت مشخص برای تحقق بهبود، بایستی با محوریت‌بخشی به نظریه کارشناسی در خصوص تحقق یا عدم تحقق بهبود و نیز مدت‌زمان تحقق آن تصمیم‌گیری شود. این دیدگاه علاوه بر این که در نظام قضایی کنونی ایران قابل اجرائت و کارا تر است، متکی بر برخی گزاره‌های فقهی استوارتر است. بر این اساس، در این مطالعه با تفکیک سه حالت "عدم تشخیص بهبود"، "تشخیص عدم بهبود" و "تشخیص بهبود"، حکم مخصوص هر یک از این حالات با محوریت‌بخشی به سازمان پزشکی قانونی به‌طور مستقل و تفصیلی بیان می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** بهبود، بازه زمانی، کارشناسی، تشخیص

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۶

\*نویسنده مسئول: jafar.samen.1367@gmail.com

### مقدمه

در فقه امامیه بهبود برخی آسیب‌ها موجب کاهش میزان دیه دانسته شده است. این آسیب‌ها عبارت از شکستگی استخوان‌هایی همانند ستون فقرات [1, 2]، ترقوه [3]، بینی [4, 5]، ران (فخذ) [6, 7]، ساق [8]، بازو، آرنج [7]، ساعد [9, 10]، سر ران (ورک) [8, 11]، کف دست [10]، بند انگشت ابهام [12]، بند محل رویش انگشت ابهام [9]، [13]، زانو [8]، قدم [7]، همچنین خردشدگی استخوان زانو [14]، مچ [15]، قوزک [6, 7] و نیز شکافتن لب [16, 17] و نافذ بینی [2, 18] هستند. قانون مجازات اسلامی نیز متأثر از این موضع‌گیری بهبود آسیب‌های شکستگی، خردشدگی و دررفتگی استخوان اعضای که دیه مقدر دارند (مواد ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۱)، شکستگی ستون فقرات (ماده ۶۴۷)، ترقوه (ماده ۶۵۶) و استخوان بینی (ماده ۵۹۳)، همچنین سوراخ شدن یا پارگی بینی (مواد ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸)، شکافتن لب (ماده ۶۱۰) و کنده شدن دندان (ماده ۶۲۳) و ناخن

(ماده ۶۴۵) را موجب کاهش بخشی از دیه تعیین شده برای آنها قلمداد کرده است. در رابطه با چگونگی‌های مطرح در خصوص تاثیر بهبود بر میزان دیه مباحث مختلفی قابل طرح است که یکی از مهم‌ترین این مباحث میزان بازه زمانی مجاز برای تحقق بهبود است. بدین بیان که پس از ایراد آسیب تا چه زمانی اگر بهبودی حاصل شود، موجب کسر دیه دانسته می‌شود و پس از آن این اثر را ندارد. پاسخ به این پرسش اساسی، امروزه و در نظام قضایی ایران بسیار با اهمیت است؛ زیرا با پذیرش تاثیر بهبود بر میزان دیه حتماً بایستی بازه زمانی مجاز برای تحقق بهبود و در نتیجه کسر دیه مشخص و روشن شود تا اگر آسیب پدیدآمده در این بازه زمانی بهبود یافت، میزان دیه کاسته شود و اگر در این مدت بهبود حاصل نشد، دیه به‌تمامه و بدون کاهش پرداخت شود. بدیهی است که اگر بازه زمانی مجاز تعیین نشود، خلأ اساسی در زمینه تاثیر بهبود بر میزان دیه وجود خواهد داشت؛ زیرا چه بسا تحقق بهبودی پس از سالیان دراز هم موجب برای کاهش دیه در نظر گرفته شود. شگفتا که این موضوع علی‌رغم اهمیت بسیار تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته و تحقیق استواری در جوانب آن سامان نیافته است. از همین رو در این نوشتار، پس از نقل نظریات یا احتمالات مطرح در پاسخ به پرسش فوق، به ارزیابی آنها پرداخته و در پایان نظریه‌ای منطبق بر مبانی فقهی به مثابه نظر برگزیده ارایه خواهد شد. لذا هدف پژوهش حاضر تعیین بازه زمانی مجاز برای بهبود آسیب‌های جنایی در فقه و قانون مجازات اسلامی بود.

تحلیل و تبیین مباحث فقهی و حقوقی به‌ویژه آن‌گاه که موضوع مورد بحث ریشه در مسایل مبنایی در فقه امامیه داشته باشد، با توجه به اقتضای این مباحث با استفاده از روش کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد. در این روش، با مراجعه به متون اصلی روایی و فقهی و نیز گزاره‌های حقوقی به تبیین و تحلیل آنها پرداخته می‌شود. اما رویکردی که برای این بررسی‌ها انتخاب شده، مبتنی بر دو گام مستقل و اساسی است: در گام نخست داده‌های به‌دست‌آمده در قالب یک گزارش منصفانه و امانت‌دارانه طرح می‌شود و در گام دوم، این داده‌ها با نگاهی انتقادی مورد ارزیابی قرار گرفته که نتیجه آن نایل آمدن به دیدگاهی اصیل و استوار در زمینه موضوع نوشتار است. بر این پایه، رویکرد اختیار شده در این نوشتار توصیفی-تحلیلی است.

آنچه در پی تحلیل و تبیین دیدگاه‌های مختلف در زمینه بازه زمانی مجاز برای تحقق بهبود حاصل می‌آید این نکته اساسی است که لزوماً نباید تلاش شود تا مدتی مشخص و آغاز و انجامی زمان‌مند برای تحقق بهبود تمام آسیب‌ها مشخص شود و همه آنها را ناگزیر در تبعیت از این سیکل زمانی دانست؛ بلکه شایسته‌ترین اقدام و استوارترین دیدگاه آن است که ضمن به‌رسمیت‌شناختن تفاوت آسیب‌ها از جهت امکان بهبود و زمان تحقق آنها، با ارجاع هر موردی به کارشناس، بسته به چگونگی اظهار نظر کارشناس در خصوص بازه زمانی مجاز برای تحقق بهبود تصمیم‌گیری شود. در

برخی روایات مراجعه می‌شود، استوار به نظر می‌رسد. موضوع این روایات، ازبین‌رفتن مو، دندان، شنوایی، عقل، بینایی و منفعت عادت ماهانه است. در ادامه این موارد از نظر گذراننده می‌شود:

**۱) ازبین‌رفتن مو:** در زمینه ازبین‌رفتن موی سر، روایتی از سلمة بن تمام به قرار زیر نقل شده است:

"عَنْ سَلْمَةَ بِنِ تَمَامٍ قَالَتْ أَهْرَقَ رَجُلٌ قَدْرًا فِيهَا مَرَقٌ عَلَى رَأْسِ رَجُلٍ فَذَهَبَتْ شَعْرُهُ فَأَخْتَصَمُوا فِي ذَلِكَ إِلَيَّ عَلَى<sup>(۱)</sup> فَأَجَلُهُ سَنَةٌ فَجَاءَ فَلَمْ يَنْبُثْ شَعْرُهُ فَقَضَى عَلَيْهِ بِالذَّيَّةِ؛ مَرَدِي دَيْكِي كَمَا فِي آبِ غُوشْتِ بُوَدِ بَرِ سَرِ مَرَدِي دَيْكِرِ رِيخْتِ وَ مَوَاهِي أَوْ رَا مِنْ بَيْنِ بَرِدِ. فِي هَذِهِ خُصُوصًا مَرَاغَةَ نَزْدِ إِمَامِ عَلِيٍّ<sup>(۲)</sup> بَرَدْنَا. إِمَامٌ<sup>(۳)</sup> يَكُ سَالًا لِرَأْسِهَا مَدَّةً تَعْيِينًا نَمُودُ. مَجْنِي عَلَيْهِ بَعْدَ سَالٍ نَزْدِ إِمَامِ<sup>(۴)</sup> أَمَدُ، فِي حَالِهَا كَمَا فِي مَوَاهِي أَوْ نَرُويِيدِهِ بُوَدِ. لِذَا إِمَامٌ<sup>(۵)</sup> حَكَمَ بِدِيَةِ كَامِلَةٍ نَمُودُ"<sup>[21]</sup>.

چنانکه روشن است در این روایت امام‌علی<sup>(۳)</sup> مدت یک سال را بدین منظور تعیین کرده که معلوم شود آیا جنایت رخ داده (زوال مو) در این مدت بهبود می‌یابد و موها دوباره می‌روید یا خیر؟ چنین تقییدی نشان می‌دهد می‌توان برای تحقق بهبود بازه زمانی یک‌ساله در نظر گرفت تا روشن شود در طول مدت یک سال آیا بهبودی تحقق می‌یابد یا نه؟ بدیهی است که عمل به چنین تقییدی مقتضی عدم تاثیر بهبود در میزان دیه پس از گذشت یک سال است؛ بدین بیان که تحقق یا عدم تحقق بهبود پس از یک سال اساساً مورد توجه نیست.

**۲) کنده‌شدن دندان:** در روایتی از عبدالله بن سنان از قول امام‌صادق<sup>(۴)</sup> در خصوص دیه دندان چنین آمده است:

"السُّنُّ إِذَا صُرِبَتْ انْتُظِرُّ بِهَا سَنَةٌ فَإِنْ وَقَعَتْ أُعْرِمَ الصَّارِبُ حَمْسَمَائَةَ دِزْهِمٍ وَ إِنْ لَمْ تَقْعُ وَ اشْوَدَّتْ أُعْرِمَ ثَلَاثِي دِيَّتِهَا؛ هَرَّ گَاهِ دِنْدَانِ ضَرْبِهِ بَخُورِدِ، يَكُ سَالًا انْتِظَارَ كَشِيْدِهِ مِي‌شُودُ؛ اِگَرِ فِي هَذِهِ مَدَّةِ افْتِتَادِ، ضَارِبٌ يَنْصُدُ دِرْهَمَ جَرِيْمِهِ مِي‌شُودُ وَ فِي صُورَتِي كَمَا فِي دِنْدَانِ نِيْفِتِنْدِ وَ سِيَاهِ شُودُ، دُوسُومِ دِيَةِ اَنْ جَرِيْمِهِ مِي‌شُودُ"<sup>[19]</sup>.

در این روایت نیز برای معلوم‌شدن میزان تعلق‌یافته دیه و این که آیا دندان آسیب‌دیده بهبود می‌یابد یا نه، یک سال زمان تعیین شده است. وفق مفهومی که تقیید به این بازه زمانی افاده می‌کند، تغییر در دندان پس از این مدت اساساً تاثیری در تغییر میزان دیه دندان نخواهد داشت.

**۳) زوال شنوایی:** زوال منفعت شنوایی نیز از جمله جنایاتی است که در روایات برای تعیین دیه آن، گذشت یک سال زمان تعیین شده است. در روایتی از سلیمان بن خالد از امام‌صادق<sup>(۴)</sup> آمده است:

"فِي رَجُلٍ صَرَبَ رَجُلًا فِي أُذُنِهِ بِعَظْمٍ فَادْعَى أَنَّهُ لَا يَسْمَعُ قَالَ يَتَرَصَّدُ وَ يَسْتَعْفَلُ وَ يَنْتَظِرُ بِهٖ سَنَةٌ فَإِنْ سَمِعَ أَوْ شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَنَّهُ سَمِعَ وَ إِلَّا خَلَفَهُ وَ أُعْطِيَ الدِّيَّةَ قَبْلَ يَأْمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَثَرَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهُ سَمِعَ قَالَ إِنْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَدَّ عَلَيْهِ سَمْعَهُ لَمْ أَرَّ عَلَيْهِ شَيْئًا؛ فِي خُصُوصِ مَرَدِي كَمَا فِي اسْتِخْوَانِي بَرِ گُوشِ مَرَدِي دَيْكِرِي مِي‌زَنَدُ وَ مَضْرُوبِ ادْعَا مِي‌كُنْدُ نَمِي‌شُودُ، إِمَامِ عَلِيٍّ<sup>(۴)</sup> فَرَمُودُ: يَكُ سَالًا

چنین انگاره‌ای، بایستی میان سه وضعیت کلی پیش‌آمده در ارجاع موارد به کارشناس تفکیک قایل شد: "عدم تشخیص بهبود"، "تشخیص عدم بهبود" و "تشخیص تحقق بهبود"؛ و حکم هر یک متناسب با مقتضای آن وضعیت تعیین شود.

با توجه به این که برای دستیابی به نظریه استوار در زمینه بازه زمانی لازم برای تحقق بهبود لزوماً بایستی دیدگاه‌های مختلف در این خصوص بررسی شود، در ادامه ابتدا این دیدگاه‌ها ارایه شده و سپس مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و در پایان نظریه برگزیده طرح خواهد شد.

## دیدگاه‌های فقهی

با رجوع به منابع فقهی می‌توان دریافت سه فرضیه مختلف برای پاسخ‌گفتن به این پرسش وجود دارد که "بازه زمانی مجاز برای تحقق بهبود چه میزان است؟" این سه فرضیه در ادامه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند:

### ۱- بازه زمانی نامحدود

نخستین فرضیه که برای پاسخ به پرسش فوق به ذهن می‌رسد این است که پس از وارد آمدن آسیب بر شخص، هر زمانی که بهبود تحقق یابد موجبی برای کسر دیه محسوب می‌شود و دیه جنایت مطابق با فرض بهبودیافته پرداخت خواهد شد و در صورتی که دیه پرداخت شده، میزان اضافه مسترد می‌شود. بر این پایه، اساساً تحقق بهبود منوط به بازه زمانی خاصی نیست و در هر زمان می‌تواند اتفاق افتد و به محض محقق‌شدن، در میزان دیه موثر خواهد بود. آنچه که می‌تواند این انگاره را تقویت کند این است که در روایاتی که مستند فتاوی فقها هستند تحقق بهبود مقید به زمان خاصی نشده است. توضیح بیشتر این که، به‌عنوان مثال در روایت ظریف در خصوص شکستگی ستون فقرات این چنین آمده است: "فَإِنْ انْكَسَرَ الضُّلْبُ فَجَبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لَا عَيْبٍ فِدْيَتُهُ مَائَةٌ دِينَارٍ وَ إِنْ عَثِمَ فِدْيَتُهُ أَلْفُ دِينَارٍ؛ اِگَرِ سِتُونِ فِقْرَاتِ بَشَكَنْدِ وَ بَدُونِ خَمِيْدِگِي وَ عَيْبِ بِيْهُودِ يَابَدِ، دِيَةِ اَنْ ۱۰۰ دِينَارِ اسْتِ وَ فِي صُورَتِي كَمَا فِي دِجَارِ خَمِيْدِگِي شُودُ، دِيَةِ اَنْ ۱۰۰۰ دِينَارِ (دِيَةِ كَامِلِ) اسْتِ"<sup>[19, 20]</sup>.

همان‌گونه که روشن است در این روایت، دو فرض بهبود کامل و ناقص مورد اشاره قرار گرفته که در هیچ یک یادکردی از زمان خاصی نشده است؛ زیرا نه فعل "جبر" مقید به بازه زمانی شده است و نه فعل "عثم". این در حالی است که اگر تحقق بهبود ناقص یا کامل پس از یک بازه زمانی دیگر نقشی در کاهش دیه نداشت، لازم بود در این فقره از روایت به آن تصریح شده و آن بازه زمانی ویژه معین می‌شد. لذا در هر موردی که چنین تعیین و تقییدی نباشد، نمی‌توان حکم کاهش دیه را مربوط به بازه زمانی خاصی دانست، بلکه لزوماً بایستی آن را مطلق و غیرمقید به زمان تلقی نمود.

### ۲- بازه زمانی یک سال

با عنایت به برخی نصوص شرعی ممکن است بازه زمانی مجاز برای تحقق بهبود، یک سال در نظر گرفته شود. این تلقی آن‌گاه که به

صاحبش ادعا می‌کند نمی‌بیند، سؤال کردم. امام<sup>(ع)</sup> فرمود: یک سال مهلت داده می‌شود و پس از یک سال سوگند داده می‌شود به این که چشمش نمی‌بیند سپس دیه آن پرداخت می‌شود. گفتیم: اگر پس از این فرایند بینا شد حکمش چیست؟ امام<sup>(ع)</sup> فرمود: این تفضلی است که خداوند به آن شخص کرده است<sup>[21]</sup>.

چنانکه در متن روایت مورد تصریح قرار گرفته است، تحقق بهبود شخص پس از گذشت یک سال اساساً تأثیری در میزان دیه ندارد و تنها در بازه زمانی مذکور است که دیه تحت تاثیر بهبود یا عدم بهبود تعیین می‌شود.

**۶) زوال عادت ماهانه:** در روایتی از ابو بصیر نقل شده که از امام باقر<sup>(ع)</sup> در خصوص مردی پرسید که به شکم دختر جوانی زده است و در نتیجه رحم دختر نازا شده و عادت ماهانه وی هم از بین رفته و خودش می‌گوید که خون دیدن او به واسطه همین ضربه از بین رفته است. امام<sup>(ع)</sup> این گونه پاسخ دادند:

"يَنْتَظِرُ بِهَا سَنَةً فَإِنْ رَجَعَ طَمَئَتْهَا إِلَى مَا كَانَ وَ إِلَّا اشْتَخِلَفَتْ وَ عُزْمُ ضَارِبِهَا تُلَّتْ دِيَّتُهَا لِفَسَادِ رَحْمَتِهَا وَ اِزْتِفَاعِ طَمَئَتْهَا: يك سال منتظر می‌شوند. اگر خوب شد و خون دیدن او به حالت قبل بازگشت که خوب، وگرنه او را سوگند می‌دهند و ضارب يك سوم دیه را به دلیل فاسد شدن رحم زن و از بین رفتن حیض، ضامن است<sup>[21]</sup>.

در این روایت نیز تعیین مدت یک سال بیانگر موضوعیت داشتن آن و همچنین عدم تاثیر بهبود پس از این بازه زمانی است.

### ۳- بازه زمانی متعارف

آخرین احتمالی که در خصوص زمان مجاز برای تحقق بهبود در جهت تاثیر بر میزان دیه قابل طرح است، احاله تعیین بازه زمانی مذکور به عرف است. بدین بیان که پس از ایراد آسیب بر شخص، این گونه نیست که در هر زمانی ولو پس از سالیان دراز بهبود تحقق یافت بتوان از میزان دیه کسر نمود؛ همچنین این تلقی درست نیست که تا یک سال اگر بهبود حاصل شد، در میزان دیه موثر است ولی پس از این زمان دیگر تأثیری در کاهش دیه ندارد، بلکه در این خصوص باید قضاوت عرف را در نظر گرفت و مبتنی بر آن مقدار زمانی که برای تحقق بهبود کافی است لحاظ نمود. لذا زمانی را که عرف دیگر منقطع از جنایت می‌بیند، برای ظرف بودن به منظور تحقق بهبود و در نتیجه کاهش میزان دیه مناسب نخواهد بود. چنین تقییدی که برخاسته از عرفی بودن بسیاری از موضوعات احکام است، در موارد مختلفی توسط فقیهان امامیه مورد توجه و تاکید قرار گرفته است. به مثل، برخی از فقها تعیین مدت در اجاره بر چیزهایی نظیر دوختن يك یا دو دست لباس را لازم نمی‌دانند، زیرا وفق نگرش اینان در این گونه موارد ملاک و معیار، سپری شدن زمان متعارف برای این کارهاست و همین مقدار برای تقیید زمان اجاره کافی است<sup>[22]</sup>. در این نگاه، در واقع تعیین بازه زمانی اجاره به عرف احاله شده تا با قضاوت خویش روشن کند انجام چنین کارهایی نیازمند چه مقدار زمان است. مثال دیگر این که مشهور فقها تصریح کرده‌اند در جایی که دندان کودک کنده شود، به مقدار زمان متعارف برای رویش دندان انتظار

چشم انتظار و غافل از ماجرا، انتظار کشیده می‌شود، اگر در طول این مدت شنید یا این که دو مرد بر این که می‌شنود شهادت دادند که خوب، وگرنه سوگند داده می‌شود و دیه به وی پرداخت می‌شود. عرض شد: یا امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> اگر پس از طی این فرایند فهمیده شد که او می‌شنود چه؟ فرمود: اگر خداوند عزوجل شنوایی او را برگردانده باشد، چیزی بر عهده او نمی‌دانم<sup>[21]</sup>.

در این روایت به طور صریح بهبود شنوایی پس از یک سال بی‌تاثیر در میزان دیه دانسته شده و موهبتی از جانب خداوند تلقی شده که تأثیری در میزان جریمه جانی و استحقاق مجنی‌علیه ندارد. از این رو، بازه زمانی یک سال، در حقیقت سقف میزانی است که اگر بهبود در آن تحقق یابد منشأ اثر خواهد شد.

**۴) زوال عقل:** علاوه بر منفعت شنوایی، در زمینه منفعت عقل نیز گذشت زمان یک سال در برخی روایات لازم دانسته شده است. در این راستا، ابی‌عبیده حنا/ نقل می‌کند:

"سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ<sup>(ع)</sup> عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بِعَمُودٍ فَسَطَّاطٍ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتِ الصَّرِيَّةُ إِلَى الدَّمَاعِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْمَضْرُوبُ لَيَعْقِلُ مِنْهَا الصَّلَاةَ وَ لَيَعْقِلُ مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ يَنْتَظِرُ بِه سَنَةً فَإِنْ مَاتَ فِيهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّنَةِ أُقِيدَ بِه ضَارِبُهُ وَ إِنْ لَمْ يَمُتْ فِيهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّنَةِ وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ عَقْلُهُ أُعْرِمَ ضَارِبُهُ الدِّيَّةَ فِي مَالِهِ لِيَذْهَابَ عَقْلِهِ: از امام باقر<sup>(ع)</sup> درباره مردی پرسیدم که با ستون خیمه یک مرتبه بر سر مردی کوبیده تا آن که ضربه به مغز او رسیده و عقلش از بین رفته است. حضرت فرمود: اگر مضروب در اثر ضربه نه وقت نماز می‌فهمد و نه آنچه می‌گوید و نه آنچه درباره‌اش می‌گویند را متوجه می‌شود، در این صورت يك سال منتظر می‌ماند. اگر در این فاصله يك ساله مُرد، ضارب در برابر مضروب قصاص می‌شود، ولی اگر در این فاصله نمرد و عقلش هم به او بازنگشت، ضارب در مالش به دلیل از بین رفتن عقل او، ضامن دیه است<sup>[19]</sup>.

در این روایت نیز گذشت یک سال لازم دانسته شده تا روشن شود شخص به واسطه ضربه‌ای که بر سرش وارد آمده می‌میرد یا نه؟ اگر در طول این مدت نمرد، دو حالت کلی متصور است: نخست این که منفعت عقل برمی‌گردد و شخص بهبود می‌یابد و دوم این که منفعت عقل وی باز نمی‌گردد و شخص کماکان دیوانه باقی خواهد ماند. امام<sup>(ع)</sup> در فرض اخیر حکم به پرداخت دیه کامل برای زوال منفعت عقل کرده است. روشن است که در این روایت ضرورت گذشت یک سال در واقع بیانگر این مهم است که اگر وضعیت پس از این یک سال تغییر نمود، تأثیری از حیث تعلق دیه نخواهد داشت.

**۵) زوال بینایی:** در روایتی از سلیمان بن خالد نقل شده که این گونه در خصوص دیه زوال بینایی از حضرت امام صادق<sup>(ع)</sup> پرسش نمود:

"سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَيْنِ يَدْعَى صَاحِبَهَا أَنَّهُ لَا يَبْصُرُ قَالَ يُوجَلُ سَنَةً ثُمَّ يَشْتَخِلَفُ بَعْدَ السَّنَةِ أَنَّهُ لَا يَبْصُرُ ثُمَّ يَغْطَى الدِّيَّةَ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ هُوَ أَبْصَرَ بَعْدَهُ قَالَ هُوَ شَيْءٌ أُعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ: در خصوص چشمی که

شایسته است هر کدام را به صورت جداگانه مورد دقت و تامل قرار داده تا در پایان بتوان به یک نتیجه منسجم دست یافت.

#### ۱- ارزیابی نظریه بازه زمانی نامحدود

نظریه بازه زمانی نامحدود از این زاویه که مطابق و همراستا با اطلاق روایات ناظر بر کسر دیه در فرض بهبود است می‌تواند دیدگاهی استوار تلقی شود. لکن سخن در این است که آیا واقعاً از این اطلاق می‌توان در این زمینه بهره برد و آن را اثباتگر نامحدود بودن بازه زمانی مجاز برای بهبود برشمرد؟ وفق مبانی اصولی از آنجایی که در چنین اطلاقاتی قرینه حالیه یا مقامیه در بین نیست تا بر مبنای آن مدلول روایات فهم شود، لازم است وجود مقدمات حکمت در این خطابات مورد بررسی قرار گیرد<sup>[26]</sup>. در همین راستا، با تامل در نصوص مذکور می‌توان دریافت امام<sup>(ع)</sup> اساساً در این بیانات در مقام بیان نبوده و به هیچ وجه در صدد بیان حکم بازه زمانی لازم برای تحقق بهبود نبوده، بلکه تنها در مقام بیان نقش بهبود در میزان کسر دیه اعضا و اندام بوده است. بر این پایه، نخستین مقدمه از مقدمات حکمت که عبارت است از "در مقام بیان بودن متکلم" محقق نیست و متکلم در این فقرات در مقام بیان تمام مراد خود اعم از بازه زمانی تحقق بهبود نبوده است. از همین رو، روایات بهبود اساساً ناظر بر نفی یا اثبات نامحدود بودن زمان لازم برای بهبود نبوده، بلکه در این زمینه ساکت هستند.

سکوت روایات باب بهبود در خصوص نامحدود بودن بازه زمانی تحقق بهبود در حالی است که نمی‌توان پذیرفت در هر زمانی که بازیابی سلامت محقق شود، منشأ اثر است؛ زیرا حقیقت این است که به عنوان مثال و براساس فرض، اگر پس از بیست سال ستون فقراتی که دارای عیب بوده، بهبود کامل یابد نمی‌توان تحقق این بهبود را در امتداد جنایت جانی تلقی کرد تا موجب کاهش ضمان وی شود؛ چه این که چنین رخدادی به علت فاصله زمانی زیاد، گویی از آسیب وارده توسط جانی منقطع شده و خود یک رویداد جدید است که ربطی به ماسبق پیدا نمی‌کند. به عبارت دیگر، تلقی عرف اقتضا می‌کند "ایراد جنایت، درمان و تحقق یا عدم تحقق بهبود" به مثابه یک فرآیند کلی و به هم پیوسته نگریسته شوند که در صورت تحقق بهبود در پی ایراد جنایت، دیه کاهش یابد. اما اگر این فرآیند به جهت فاصله زمانی زیاد قطع شود و تحقق یافتن بهبود در این پروسه صورت نگیرد بلکه به گونه‌ای خارج از چرخه‌ای که بتوان نام فرآیند بر آن نهاد، اتفاق افتد، این بهبود یک حادثه جدید فرض می‌شود که مناسبتی با جنایت پیش‌تر رخ داده پیدا نمی‌کند تا از میزان ضمان یا کیفر آن بکاهد. چه بسا متکی به همین نگرش بوده که در برخی روایات<sup>[21]</sup> تحقق بهبود پس از گذشت زمان یک سال، نوعی تفضل الهی تلقی شده که تأثیری در مسئولیت کیفری نمی‌تواند داشته باشد.

#### ۲- ارزیابی نظریه بازه زمانی یک سال

پیش‌تر روایاتی نقل شد که در آنها از بازه زمانی یک سال یاد شده بود. تکیه بر این روایات و تعیین سقف مدت تحقق بهبود به

کشیده می‌شود؛ اگر دندان رویید، ارش ثابت است- البته برخی قایل به دیه شده‌اند- ولی اگر نروید، شخص جانی قصاص می‌شود<sup>[23]</sup>. جالب این است که از میان علمای امامیه تنها علامه حلی در فرض فوق معتقد به لزوم انتظارکشیدن در ظرف یک سال شده است که از سوی فقیهان پس از خود مورد نقد قرار گرفته است. "شهید اول" در اعتراض به این که علامه حلی رویش دندان را به یک سال مقید ساخته، این گونه می‌نویسد: "مقید ساختن مساله دندان کودک به رویش قبل از یک سال بسیار غریب است و من چنین دیدگاهی را نه در کتب هیچ یک از بزرگان اصحاب دیده‌ام و نه در روایات آنان و نه این که از هیچ عالمی که با او ملاقات کرده‌ام شنیده‌ام، بلکه جملگی به طور مطلق (بدون تقیید به یک سال) گفته‌اند انتظار کشیده می‌شود و این نظریه (مبنی بر اطلاق) وجیه است؛ زیرا ممکن است دندان یک کودک چهارساله کنده شود و عادتاً پس از گذشت بیش از یک سال بروید"<sup>[24]</sup>.

براساس آنچه گفته شد، دخیل دانستن تلقی عرف در زمینه مدت لازم برای تحقق بهبود یک نگرش نسبتاً نهادینه در نگاه فقیهان است که در ابواب مختلف فقه به مناسبت‌های متفاوت خود را نشان داده است. چه بسا متکی بر همین نگرش بوده که آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ استفتائی که در مورد موضوع این نوشتار از ایشان شده، به قرار زیر فتوا داده است:

**متن استفتا:** الف) در صورتی که کارشناس معتقد باشد عضو صدمه دیده بهبود خواهد یافت لکن زمان مشخصی را برای آن تعیین نکند، تکلیف دیه چیست؟ آیا در مثل کسرالظهر تنها باید یک‌دهم یک دیه پرداخت شود، یا دیه کامل پرداخت شده و در صورت بهبودی، مازاد بر یک‌دهم مسترد شود؟ ب) اگر کارشناسان معتقد به بهبودی عضو صدمه دیده باشند لکن زمانی طولانی مثلاً ده سال را برای آن در نظر بگیرند، تکلیف دیه چه خواهد بود؟ ج) اگر کارشناسان معتقد به عدم بهبودی باشند لکن عضو مزبور پس از مدت زمان طولانی (مثلاً ده سال) بهبود یابد، آیا مقدار مازاد باید به جانی مسترد شود؟

**پاسخ استفتا:** معیار بهبودی در زمان متعارف و نه چندان طولانی است و آنها می‌توانند قدر متیقن را بپردازند و نسبت به بقیه انتظار بکشند<sup>[25]</sup>.

چنانکه روشن است در این استفتا ملاک و معیار برای تحقق بهبود، زمان متعارف دانسته شده است؛ البته این زمان متعارف در مقابل زمان بسیار طولانی استعمال شده است و دقیقاً به همین جهت در ادامه بر آن تأکید شده است. از همین رو، براساس نظریه اخیر، بازه زمانی تحقق بهبود نباید یک بازه زمانی بسیار طولانی باشد بلکه بایستی در نظر عرف زمان قابل قبول و معقولی برای تحقق بهبود آسیب مربوطه تلقی شود.

#### ارزیابی دیدگاه‌ها

برای بررسی دقیق هر یک از احتمالات مطرح شده در سطور گذشته،

گذشت یک سال دومین احتمالی بود که در خصوص بازه زمانی تحقق بهبود مطرح شد. اما با دقت در این روایات چه بسا بتوان استناد به آنها را مخدوش دانست؛ زیرا اغلب این روایات در زمره احادیث قضایی می‌گنجد که مفاد آنها ناظر به فضای دادرسی است. به عبارت رساتر، در این روایات اساساً مسأله تحقق یا عدم تحقق بهبود مطرح نیست، بلکه سخن در این است که اساساً جنایت موجب دیه تحقق یافته یا نه؟ از این رو، موضوع این روایات از حیث رُتبی مقدم بر موضوع مطرح در مسأله بهبود است. البته میان این روایات از جهت مفاد و مدلول اختلافاتی هست که لازم است در دو دسته مختلف مورد بررسی قرار گیرند:

### ۱-۲- روایات ناظر بر تردید در تحقق آسیب موجب دیه

موضوع تمامی روایات مذکور جز روایت نخست، تردید در تحقق آسیب موجب دیه است و از این جهت موضوعاً با مسأله بهبود و آنچه در تاثیر بهبود بر میزان دیه مطرح است، متفاوت هستند و نمی‌توان حکم آنها را واحد دانست. توضیح بیشتر این که آنچه در مسأله تاثیر بهبود بر میزان دیه طرح می‌شود این است که جنایتی تحقق یافته و آسیب جنایی خاصی محقق شده و پس از این با توجه به این که مقنن تحقق بهبود کامل در آن آسیب خاص را موجب کسر دیه دانسته، باید مشخص شود که تا چه زمانی این بهبود تحقق یابد موجب کاهش دیه می‌شود و در واقع دیه جنایت در فرض تحقق بهبود کامل ثابت خواهد بود. اما موضوع این روایات اساساً متفاوت است؛ زیرا مفروض در آنها این است که رفتاری اتفاق افتاده که در پی آن آسیب جنایی محقق شده اما در این که این آسیب تحقق یافته همان آسیبی است که بتوان بر آن دیه معین مترتب دانست یا نه، تردید وجود دارد. لذا به جهت اثبات ادعای مجنی‌علیه مبنی بر رخداد آسیب موجب دیه، یک سال مهلت داده می‌شود تا در طول این مدت مشخص شود که آیا در مدعای خود صادق است یا نه؟ اگر در طول این مدت خلاف ادعای وی ثابت شد که حکم خاص خود را دارد وگرنه حکم مطابق با ادعای مجنی‌علیه صادر می‌شود. بنابراین، موضوع روایات مورد استناد در حقیقت "عدم تحقق" یا "تردید در تحقق آسیب موجب دیه" است و بازه زمانی یک سال برای تعیین یا رفع این تردید ارایه شده است و در نتیجه اساساً بحث بهبود هم مطرح نیست و اصولاً سخنی از کاهش دیه وجود ندارد؛ بلکه سخن در این است که آیا دیه معهود تعلق می‌گیرد یا خیر؟ این در حالی است که در بحث بهبود آسیب جنایی، تردیدی در تحقق آسیب موجب دیه وجود ندارد، لکن با توجه به کاهش میزان این دیه در صورت بهبود آسیب مذکور، لازم است بازه زمانی خاصی مشخص شود تا اگر در طول این مدت بهبود تحقق یافت، دیه معینه کاهش یابد. نتیجه این که، موضوع روایات مورد استناد با مبحث بهبود بیگانه است و نمی‌توان میان آنها ارتباط وثیق منطقی برقرار کرد و این نصوص را به‌عنوان دلیل برای معتبر بودن گذشتن یک سال برای تحقق بهبود محسوب نمود. از همین رو، شهید اول در اعتراض به علامه حلی که با تکیه بر روایت کنده‌شدن دندان که پیش‌تر گذشت [19]

### ۲-۲- روایت ناظر بر تحقق یا عدم تحقق بهبود

نخستین روایتی که ذکر شد با موضوع ازبین رفتن موی سر، از حیث موضوعی با مسأله بهبود تناسب بسیار دارد؛ زیرا در این روایت از مردی سخن به میان آمده که دیگ آب گوشت را بر سر مردی دیگر ریخته و موهای او را از بین برده است. در این خصوص امام علی<sup>(ع)</sup> یک سال برای آنها مدت تعیین نمود. مجنی‌علیه پس از یک سال نزد امام<sup>(ع)</sup> آمد در حالی که موهای او نروبیده بود. لذا حکم به دیه کامل شد [21]. در این روایت امام<sup>(ع)</sup> مدت یک سال را بدین جهت معین کرده تا اگر در طول این مدت موهای شخص به‌طور کلی یا جزئی روئید یا حتی همراه عیب و نقص روئید، چنین بهبودی را در میزان دیه دخالت دهد. در همین راستا، تقیید بازه زمانی تحقق بهبود به یک سال مفید این معناست که تنها پیش از این بازه زمانی است که اگر بهبود رخ داد در میزان دیه تاثیر خواهد داشت. لکن آنچه تمسک به این روایت را با چالش روبه‌رو می‌کند دو مشکل اساسی زیر است:

**الف) ضعف سندی:** نخستین چالشی که پیش روی استناد به روایت فوق‌الذکر است، ضعف سندی آن است، زیرا این روایت به دو سند مختلف نقل شده که هر دو دارای اشکال هستند؛ نخست به سندی که شیخ طوسی در تهذیب گزارش کرده که وفق دیدگاه فقها این سند به جهت اشتغال بر برخی مجاهیل غیرقابل اعتماد است [7]. دوم سندی که به گفته حر عاملی در خاتمه وسایل [20] شیخ صدوق در الفقیه برگزیده که این سند نیز دچار اشکال است، زیرا مطابق آن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب که از اصحاب امام جواد<sup>(ع)</sup> بوده به‌صورت مستقیم از سلمة بن تمام که از اصحاب امام علی<sup>(ع)</sup> بوده، نقل روایت کرده که طبیعتاً به جهت بُعد زمانی فراوان میان این دو راوی، روایت بدون واسطه یکی از دیگری نمی‌تواند قابل پذیرش باشد. البته ظاهراً آنچه حر عاملی در خصوص سند روایت مذکور به مرحوم صدوق نسبت داده، با آنچه در مشیخه الفقیه آمده تطابق ندارد، زیرا در آنجا اساساً سلسله سند ادعایی نیامده و تنها به این مهم اشاره شده که سلمة از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> بوده است [28]. به هر روی، علاوه بر این که هیچ توثیقی در خصوص سلمة بن تمام وارد نشده است [15] به هیچ وجه نمی‌توان از اشکالات سندی روایت حاضر چشم پوشید و براساس آن فتوا داد.

**ب) نارسایی دلالتی:** اشکال دومی که بر استناد به روایت سلمه از سوی برخی علما وارد شده، مربوط به نحوه دلالت آن است؛ زیرا پذیرش دلالت این روایت منوط به این پیش‌فرض است که تعیین مدت یک سال در آن به‌عنوان یک حکم اولی در همه موارد صادر شده باشد؛ بدین نحو که هر گاه جنایتی رخ داد، یک سال مهلت

موضوعیت و خصوصیت انگاشته و نظر کارشناسان را در این صورت معتبر دانسته است [31].

### ۳- ارزیابی نظریه بازه زمانی متعارف

نتیجه پایبندی به نظریه بازه زمانی متعارف این است که بسته به نوع جنایت و چگونگی قضاوت عرف، ممکن است بازه زمانی لازم برای تحقق بهبود بیشتر یا کمتر از یک سال باشد، اما در هر صورت نمی‌تواند زمان بسیار طولانی باشد؛ به نحوی که عرف میان جنایت ارتکاب‌یافته و فرآیند بهبود نتواند پیوستگی برقرار کند و در قالب یک مجموع بدون گسست آن را تلقی نماید. بر همین مبنا، بهبود ستون فقرات پس از ده سال، موثر در میزان دیه تشخیص داده نشد؛ زیرا با تحقق بهبود در این فاصله زمانی از جنایت، نوعی گسست و انقطاع میان جنایت و بهبود فهم می‌شود که موجب بیگانگی دانستن این بهبود نسبت به جنایت می‌شود. در حقیقت در این موارد ما با یک فرآیند روبه‌رو نیستیم، بلکه دو رخداد مجزای از هم تحقق یافته که نمی‌توان عرفاً میان آنها پیوستگی ایجاد کرد. با توجه به این که مستفاد از ظاهر استفتاء مستند نظریه زمان متعارف، مراد از عرف، عرف عام است، می‌توان سه چالش اساسی در مقابل این دیدگاه طرح کرد که عبارتند از:

#### ۳-۱- سیال بودن قضاوت عرف

نخستین مشکلی که در صورت احاله میزان بازه زمانی تحقق بهبود به عرف طرح می‌شود این است که عرف در این گونه موارد قضاوت یکسان و واحدی ندارد و از همین رو اگر عرف عام معیار تعیین میزان بازه زمانی قرار گیرد ممکن است در یک آسیب مشخص هیچ گاه جمع‌بندی واحدی در خصوص مدت مقبول برای تحقق بهبودی آن پدید نیاید. آری، عرف می‌تواند در برخی موارد متیقن کمک کند و به مثل، در خصوص بازه زمانی ده‌ساله یا بیست‌ساله به صورت قطعی حکم به عدم تاثیر بهبود نماید، اما موارد غیرمتیقن قضاوت سیالی خواهد داشت.

#### ۳-۲- چالش صلاحیت عرف

اشکال اساسی‌تر بر عرف‌محوری در تعیین بازه زمانی تحقق بهبود این است که اساساً عرف عام صلاحیت تعیین میزان بازه زمانی را ندارد؛ زیرا بر فرض که ما بپذیریم عرف می‌تواند تشخیص دهد که چه مواردی از بهبود عرفاً در راستا و امتداد جنایت تحقق یافته‌اند و در نتیجه در کاهش دیه موثر هستند، لکن به‌طور قطع عرف عام نه این صلاحیت را دارد و نه می‌تواند که برای هر آسیبی بازه زمانی مشخصی تعیین نماید که در طول این بازه بهبود موثر افتد و پس از آن در میزان دیه بی‌تاثیر باشد. این امر که در حقیقت یک اقدام فنی، دقیق و علمی است تنها از عرف خاص کارشناسان مربوطه انتظار می‌رود و تنها ایشان هستند که به تناسب رشته تخصصی خود می‌توانند تشخیص دهند که اولاً هر نوع آسیبی که رخ داده آیا بهبود می‌یابد یا نه؟ ثانیاً به چه میزان از زمان نیازمند است تا بهبود یابد؟ و ثالثاً به چه نحو و چه میزانی بهبود می‌یابد؟ لذا تعیین میزان تحقق بهبود در واقع وظیفه کارشناس خبره در هر

داده می‌شود تا چگونگی‌های مطرح در خصوص بهبود آن روشن شود و آن‌گاه حکم به تعیین میزان دیه می‌شود. اما همان طور که برخی علما نیز تصریح کرده‌اند آنچه در جنایات از اولویت رتبی برخوردار است و نقش تعیین‌کننده دارد، نظر کارشناسان مربوطه است و مهلت یک‌ساله تنها مربوط به فقدان اطلاع کارشناسان نسبت به تحقق بهبود یا تشخیص آنان مبنی بر رویش مجدد است [29, 30]. بنابراین، پس از ایراد جنایت و ازبین‌رفتن موها، لزوماً باید به کارشناسان مراجعه کرد تا تحقق بهبود مشخص شود. در نتیجه، سه حالت مختلف قابل تصور است:

الف) کارشناسان نمی‌توانند تشخیص دهند که موهای زایل‌شده می‌رویند یا نه.

ب) کارشناسان تشخیص می‌دهند که موهای زایل‌شده دوباره می‌رویند.

ج) کارشناسان تشخیص می‌دهند که موهای زایل‌شده دیگر نمی‌رویند.

آنچه روایت سلمه ناظر بر آن وارد شده، دو حالت نخست است؛ یعنی در این دو صورت یک سال مهلت داده می‌شود و اگر شخص بهبود یافت متناسب با بهبودی ارش یا دیه تعیین می‌شود و اگر بهبود نیافت دیه ازبین‌رفتن موها ثابت خواهد شد. لکن در صورت اخیر یعنی در مواردی که کارشناسان معتقدند موها دیگر نخواهد رویند، جانی دیه کامل را پرداخت می‌کند و نیازی به طی بازه زمانی یک سال نیست؛ حال اگر پس از چندی موها رویند، فاضل دیه مسترد می‌شود و گرنه دیه تعلق‌گرفته پرداخت شده است.

مطابق این تفصیل، اگر به کمک نظر کارشناسان نتوان تشخیص داد که بهبودی آسیب جنایی محقق می‌شود یا نه، یا این که کارشناسان معتقد می‌شوند که بهبود محقق خواهد شد، در این دو حالت برای روشن‌شدن اصل بهبود یا میزان آن، یک سال انتظار کشیده می‌شود. لکن در صورتی که کارشناسان حکم می‌کنند که بهبود تحقق نخواهد یافت، وجهی برای انتظارکشیدن به مدت یک سال باقی نمی‌ماند و لازم است دیه جنایت پرداخت شود. آری در این فرض نیز تمهیداتی برای فرض نادرست‌بودن تشخیص کارشناسان اندیشیده شده که مطابق آن در فاضل دیه مسترد می‌شود، لکن مهم این است که انتظار یک‌ساله در این موارد ضرورت ندارد. خلاصه این که، مدعا در استناد به این روایت این است که در هر جنایتی، برای روشن‌شدن وضعیت بهبود باید یک سال صبر کرد و پس از این بازه زمانی دیه را تعیین نمود. لکن وفق تلقی فقیهان از این روایت متکی بر سیاق کلی آن به‌خصوص فعل "فَأُخْتَصِمُوا" که ظهور در نامشخص‌بودن وضعیت بهبود دارد، در مواردی که کارشناسان می‌توانند تشخیص دهند که بهبود تحقق نخواهد یافت، نیازی به طی این فرآیند نیست و از این زاویه، مفاد دلیل، اخص از مدعا خواهد بود. متکی به این تلقی است که صاحب جواهر/سپری‌شدن مهلت یک‌ساله را در فرضی که کارشناسان می‌توانند عدم رویش مو را تشخیص دهند، فاقد

موضوع و مورد است که اصولاً نمی‌تواند به عرف عام که هیچ بهره و توانی در این زمینه ندارد احاله داده شود.

### ۳-۳- نظارت عرف یا قضاوت عرف

بر پایه آنچه گفته شد، چه بسا بتوان عرف عام را در این موارد تنها به مثابه ناظر امر تلقی کرد که موارد غیرعرفی بهبود را از شمول حکم کاهش دیه خارج می‌سازد و نه این که بتواند در تعیین زمان خاصی برای بهبود قضاوت داشته باشد. این تلقی در راستای استفتای طرح‌شده در نظریه بازه زمانی متعارف نیز هست؛ زیرا در این استفتا عرف به مثابه نهادی در نظر گرفته شده که صرفاً می‌تواند تشخیص دهد این بازه زمانی طولانی که سپری شده موجب شده پیوستگی جنایت و بهبود از بین برود. به عبارت دیگر قضاوت عرف در این موارد ناظر بر پیوستگی و یکپارچگی جنایت و بهبود است و نه در راستای تعیین مدت خاصی برای تحقق آن.

### نظر برگزیده

تقریر و ارزیابی احتمالاتی که تاکنون ارائه شد نشان می‌دهد هر یک از جهاتی قابل نقد و نقض هستند. آنچه به نظر می‌رسد می‌تواند در این زمینه به مثابه یک نظریه منطبق بر مبانی شرعی و در عین حال منطقی‌تر و کاربردی‌تر در سیستم قضایی کشور طرح شود، این است که ضمن تاکید بر لزوم رجوع به کارشناسان مربوطه، زمان معین و مشخصی به‌عنوان بازه زمانی مجاز برای بهبود تعیین شود تا بدین وسیله از یک سو نظرات کارشناسی در این موضوع علمی ملحوظ شود و از سویی دیگر از جزم‌گرایی در این زمینه ممانعت شود. برای توضیح و تشریح این دیدگاه و نیز ایضاح دقیق محل بحث، لازم است به نکاتی که در ادامه می‌آید توجه تام داشت:

#### ۱- محدودبودن موارد تاثیر بهبود

موردی که تحقق بهبود موجب کسر دیه می‌شود در فقه و قانون مجازات اسلامی محدود و محصور هستند و از همین رو اساساً جنبه عمومی و کلی ندارند. حتی در صورتی که توسعه موارد بهبود به مثابه دیدگاهی قابل دفاع تلقی شود، باز هم موارد تاثیر بهبود بر میزان دیه محدود بوده و به هیچ وجه شامل تمامی آسیب‌های جنایی نمی‌شود. متکی بر این مهم، اساساً تعیین بازه زمانی برای تحقق بهبود تنها در این موارد محدود می‌تواند اثر حقوقی داشته باشد و گرنه در غیر از این موارد چون بهبود بی‌تاثیر در میزان دیه تلقی شده، نوبت به طرح این پرسش نخواهد رسید که بازه زمانی مجاز برای تحقق آن چه میزان است. به‌عنوان مثال، اگر آسیبی چون هاشمه در شخصی ایجاد شود، هر چند پس از مدتی بهبود یابد، این بهبودی موجب کاهش دیه هاشمه نخواهد بود؛ زیرا به محض ایراد جراحت مذکور، دیه آن ثابت شده و بهبود و عدم بهبود آن در این مورد تأثیری نخواهد داشت. بدیهی است در چنین فرضی که بهبود تاثیر حقوقی ندارد، هیچ نیازی به تعیین بازه زمانی مجاز برای تحقق آن نیست.

### ۲- اعتبار بازه زمانی یک سال در فرض مشکوک‌بودن تحقق آسیب موجب دیه

علاوه بر نکته فوق، در تمامی موارد که تردید وجود دارد که آیا آسیب جنایی که دیه بر آن مترتب است رخ داده تا پرداخت دیه آن لازم باشد یا نه، مدت یک سال به‌عنوان بازه زمانی مجاز تعیین خواهد شد؛ زیرا روایاتی که در سطور پیش از نظر گذشت جملگی می‌توانند مستند این حکم باشند. چه این که می‌توان با الغای خصوصیت از آنها در هر موردی که جنایتی رخ داد اما تردید وجود داشت آسیب خاص موجب دیه ایجاد شده یا نه، یک سال مهلت داد تا تعیین تکلیف صورت گیرد. به‌عنوان نمونه اگر در پی جنایتی آسیبی بر چشم شخصی وارد شد و ما نمی‌دانیم که بینایی او برای همیشه سلب شده یا نه، مدت یک سال مهلت داده می‌شود که اگر بینایی در طول این مدت بازنگشت دیه بینایی ثابت باشد. بدیهی است که در این مورد نه سخنی از بهبود است و نه اشکالی بر شمول روایات یک سال نسبت به این موارد وارد است. در حقیقت موضوع این وضعیت، "تردید در تحقق آسیب‌های جنایی" است و نه این که آسیب جنایی تحقق یافته باشد و اکنون در تحقق بهبود تردید روا داشته شده است.

### ۳- لزوم رجوع به کارشناس پس از هر جنایت

با توجه به دو نکته فوق، اگر در پی جنایتی آسیبی بر شخص وارد آمد که تحقق بهبود در آن موجب کاهش میزان دیه می‌شود پرسش اصلی این پژوهش مطرح می‌شود. به‌عنوان مثال، اگر ستون فقرات دچار شکستگی شود، وفق مبانی فقهی و ماده (۶۴۷ ق.م.ا) اگر بهبود نیاید، دیه کامل دارد اما اگر بهبود کامل (بدون عیب و نقص) پیدا کند دیه آن یک‌دهم دیه کامل است. حال باید دید در چنین حالت و فرضی بهبود در چه بازه زمانی منشأ اثر می‌شود و می‌تواند از میزان دیه بکاهد؟ پیش از پاسخ به این پرسش اساسی ضروری است روشن شود که موضوعات متعلق احکام شرعی بر دو قسم است:

الف) موضوعاتی که تبیین آنها وظیفه شارع مقدس است؛ مانند نماز، روزه، زکات، حج، و سایر عناوین عبادات.

ب) موضوعاتی که شارع درباره آنها نظری نداشته و تنها حکم آنها را بیان کرده است. روش شناخت و تشخیص این گونه موضوعات، روش معمول عقلایی است که رجوع به اهل خبره یکی از راه‌های آن است [32].

میزان بازه زمانی مجاز برای تحقق بهبود از جمله موضوعات نوع دوم است. طبیعتاً در این گونه موضوعات از یک سو با توجه به این که شارع حکم خاصی ندارد و از سوی دیگر به دلیل تخصصی و فنی‌بودن آن راهی جز رجوع به پزشکان و متخصصان رشته‌های پزشکی که کارشناسان این امر هستند وجود ندارد. مبنای این ارجاع نیز ادله مختلفی است که رجوع به کارشناس را تجویز و نظر وی را اعتبار بخشیده‌اند. مهم‌ترین این ادله همان گونه که برخی بزرگان تصریح کرده‌اند سیره عقلا است که اگر تایید شارع را نتوان



تعیین تکلیف نمایند. به نظر می‌رسد این بازه زمانی را می‌توان با الغای خصوصیت از روایات گذشته، یک سال تعیین نمود؛ زیرا از رجوع به این روایات می‌توان دریافت در مواقع این‌چنینی که فصل خصوصیت در خصوص میزان دیه آسیب‌های وارده، نیازمند تعیین زمان خاصی است، گذشت یک سال می‌تواند زمان مناسبی برای این مهم به شمار آید.

#### ۲-۴- تشخیص پزشک مبنی بر عدم تحقق بهبود

حالت دومی که ممکن است پس از مراجعه به پزشک متخصص پدید آید این است که وی تحقق بهبود را ناممکن دانسته و بازیابی سلامت عضو آسیب‌دیده را منکر شود. در این صورت در واقع پزشک پیش‌بینی می‌کند بهبود تحقق پیدا نخواهد کرد و عضو صدمه‌دیده، سلامت خود را باز نخواهد یافت. در چنین شرایطی روشن است که نیازی به تعیین بازه زمانی تحقق بهبود نخواهد بود، زیرا اساساً بهبود منتفی است. بر این پایه در صورت ارایه چنین گزارشی از سوی پزشک متخصص، دیه یا ارش عضو در حالت عدم بهبود ثابت خواهد بود و هیچ ضرورتی وجود ندارد مدتی صبر شود و پس از آن نسبت به تادیه دیه معینه حکم صادر شود. به عبارت دیگر، موجب ترتب دیه ثابت شده و توسط کارشناس مربوطه تایید شده و بر این اساس، پرداخت دیه لزوم می‌یابد. در برخی آسیب‌ها، چنین حکمی اجماعی است و در چنین شرایطی عموم فقها بر این دیدگاه هستند که نیازی به انتظارکشیدن برای ثبوت دیه نیست، بلکه همین که کارشناس تشخیص دهند تحقق بهبودی ممکن نیست دیه واجب‌التادیه خواهد بود. از همین رو، مدنی کاشانی ذیل مبحث زوال شنوایی می‌نویسد:

"لو حکم أهل الخبرة بعدم عود السماع فلا إشكال فی تعلق الدية و عدم وجوب الانتظار بإجماع الفقهاء؛ اگر اهل خبره بر عدم بازگشت شنوایی حکم کنند، به اجماع فقها هیچ تردیدی در تعلق دیه و عدم وجوب انتظار نیست"<sup>[35]</sup>.

البته نکته‌ای که در اینجا بایستی به آن توجه شود این است که در این اظهار نظر ممکن است با توجه به تعبیر "عود السماع"، موضوع حکم، تحقق اصل جنایت باشد؛ یعنی این که ناظر بر این پرسش باشد که آیا واقعاً زوال منفعت رخ داده یا نه؟ و اساساً "علاج زوال السماع" موضوع نباشد. اما بر فرض همین تلقی نیز با توجه به وحدت مناطی که در اینجا وجود دارد که عبارت است از نفوذ نظریه کارشناس، در خصوص تحقق بهبود نیز حکم پیشین جاری خواهد بود.

#### ۳-۴- تشخیص پزشک مبنی بر تحقق بهبود

در صورتی که پزشک متخصص آسیب وارده را قابل بهبود تلقی نماید و تشخیص وی این باشد که عضو آسیب‌دیده سلامت خود را بازخواهد یافت، دو حالت کلی قابل تصور است:

**الف) تشخیص بازه زمانی لازم برای بهبود:** نخستین حالت این است که پزشک آسیب وارده را قابل بهبود قلمداد می‌کند و همچنین بازه زمانی تحقق آن را هم پیش‌بینی می‌کند؛ یعنی با

بر آن اثبات کرد، لاقلاً ردع و منع وی در این خصوص ثابت نشده و بدین ترتیب حجت کارشناسی را در صورتی که موجب وثوق شود ثابت می‌کند<sup>[33]</sup>. بنابراین، پس از ایراد جنایت و پدیدآمدن آسیب، متناسب با نوع آسیب و صدمه تحقق‌یافته، به متخصص مربوطه رجوع می‌شود تا اولاً مشخص شود این آسیب بهبودپذیر است یا خیر؟ و ثانیاً چه مدت طول می‌کشد تا بهبود تحقق یابد؟ بر همین اساس، علامه حلی در مساله زوال شنوایی این گونه بر اصل اولیه رجوع به خبره تاکید می‌کند:

"لو قطع أذنيه فذهب سمعه فديتانه. و لو حکم أهل الخبرة بعوده بعد مدة توقعته؛ فإن لم يعد فيها استقرت الدية، و كذا لو أيس من عوده حالة الجناية. و لو رجع فی أثناء مدة الانتظار فالأرش؛ اگر دو گوش مجنی‌علیه به‌همراه شنوایی وی از بین بروند، دو دیه ثابت است. و اگر اهل خبره به بازگشت شنوایی بعد از مدتی حکم کنند انتظار کشیده می‌شود؛ در صورتی که شنوایی بازنگشت دیه استقرار می‌یابد، همچنین است اگر به بازگشت آن پس از جنایت امیدی نباشد. و اگر شنوایی در بین مدتی که انتظار کشیده می‌شود بازگردد ارش ثابت است"<sup>[34]</sup>.

آنچه در این نظریه بسیار مهم و حیاتی جلوه می‌کند این است که در مواردی که امکان تحقق بهبودی مورد تردید است و در این زمینه می‌توان چنین امکانی را طرح کرد، برای تعیین دقیق بهبودپذیری جنایت و نیز تعیین مدت تحقق بهبودی بایستی به اهل خبره که کارشناسان و متخصصان امر هستند رجوع شود.

#### ۴- فروض مختلف برای چگونگی ارایه نظر کارشناس

همان طور که گفته شد، در پی ایراد آسیب بر اعضای که بهبود آنها می‌تواند موجب کسر دیه شود، نخستین اقدام ارجاع امر به کارشناس است. در این صورت، فروض سه‌گانه‌ای قابل تصور است که در ادامه خواهد آمد. لازم به ذکر است که این فروض گرچه به تفصیل و احکام زیر تاکنون ارایه نشده اما به‌طور کلی توسط برخی فقها<sup>[24]</sup> در خصوص برخی آسیب‌ها و ذیل موضوع استرداد دیه پرداخت‌شده مورد توجه قرار گرفته‌اند. این سه فرض که در اینجا نسبت به همه آسیب‌ها و برای دستیابی به موارد لزوم پرداخت دیه طرح می‌شوند عبارتند از:

#### ۱-۴- عدم تشخیص تحقق بهبود و بازه زمانی لازم برای آن

نخستین حالتی که در مراجعه به پزشک رخ می‌دهد این است که وی پس از معاینه و اقدامات پزشکی، نمی‌تواند تحقق یا عدم تحقق بهبود را پیش‌بینی نماید و از همین رو، طبیعتاً قادر به تعیین زمان خاصی به‌عنوان بازه زمانی لازم برای تحقق بهبود نیست. البته امکان وقوع این حالت اندک است؛ زیرا عموماً پزشک متخصص می‌تواند لاقلاً تحقق بهبود یا عدم تحقق بهبود را تخمین زند، اما به هر روی، با تحقق چنین فرضی به نظر می‌رسد راهی جز تعیین یک زمان خاص برای روشن‌شدن وضعیت نیست. بدین معنا که بایستی زمان مشخصی به‌عنوان بازه زمانی لازم برای تحقق بهبود در نظر گرفته شود تا محاکم قضایی بر مبنای آن تصمیمات خود را اتخاذ کنند و در خصوص پرداخت ارش یا دیه

بر پایه آنچه گفته شد در مساله تحقق بهبود آنچه نقش محوری و کلیدی دارد نظریه کارشناسی متخصصان مربوطه در خصوص هر آسیب است و تعیین مدت زمان یکساله برای تحقق بهبود صرفاً در صورتی است که کارشناس نتواند نظریه تشخیصی روشنی در خصوص آسیب جنایی وارده ارائه نماید. بنابراین در نظر برگزیده این نوشتار، به جای محوریت دادن به بازه زمانی یکساله، آنچه موضوعیت یافته نظریه کارشناسی است که امروزه و در نظام قضایی ایران، پزشکی قانونی برجسته‌ترین نهاد کارشناسی در این زمینه به شمار می‌رود.

### نتیجه‌گیری

۱- در خصوص بازه زمانی مجاز برای تحقق بهبود آسیب‌های وارده بر تمامیت جسمانی اشخاص، سه احتمال یا نظریه مختلف مطرح است: نخست این که در هر زمانی که بهبود محقق شود منشأ اثر خواهد بود و از میزان دیه معین می‌کاهد. دوم این که، مدت زمانی که تحقق بهبود می‌تواند در آن موجب کاهش دیه شود، یک سال است. سوم این که، در این زمینه بایستی به عرف مراجعه کرد و ملاک در مدت زمان مجاز برای تحقق بهبود، قضاوت عرف است.

۲- نظریه بازه زمانی نامحدود با توجه به عدم امکان اطلاق‌گیری از روایات قابل پذیرش نیست. مضافاً این که بایستی میان ایراد جنایت و تحقق بهبود نوعی پیوستگی و پیوند وجود داشته باشد که بتوان آنها را یک فرآیند منسجم تلقی کرد و با اعتقاد به بازه زمانی نامحدود این پیوستگی مغفول واقع می‌شود.

۳- موضوع روایاتی که برای اثبات نظریه بازه زمانی یک سال مورد استناد قرار گرفته، با مساله بهبود واحد نیست؛ زیرا موضوع آنها تردید در تحقق اصل جنایت است نه مفروض بودن تحقق جنایت و تردید در بهبود یا زمان آن. ارجاع تعیین بازه زمانی به عرف نیز اساساً نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا علی‌رغم این که عرف می‌تواند طولانی یا کوتاه‌بودن، پیوستگی یا عدم پیوستگی بهبود به جنایت و مسایلی این‌چنینی را تشخیص دهد لکن به هیچ وجه قادر به تعیین بازه زمانی خاصی برای تحقق بهبود نیست و اساساً فاقد چنین صلاحیتی است.

۴- بهبود و بازه زمانی تحقق آن از جمله مسایلی است که شارع تنها حکم آنها را بیان کرده و تشخیص آنها را به روش‌های عقلایی همچون رجوع به کارشناس احاله کرده است. با ارجاع انواع آسیب‌ها به کارشناسان مربوطه سه حالت کلی برای بهبود قابل تصور است؛ نخست این که نه‌تنها بازه زمانی تحقق بهبود بلکه اصل تحقق آن نیز قابل تشخیص نباشد، دوم این که کارشناس مربوطه تشخیص می‌دهد که آسیب رخ داده اساساً قابل بهبود نیست و حالت سوم این که تحقق بهبود و بازه زمانی آن را تشخیص می‌دهد.

۵- در فرض اول می‌توان با الغای خصوصیت از روایات تردید در تحقق اصل جنایت، بازه زمانی یک سال را تعیین نمود. در فرض

تکیه بر اندوخته‌های علمی و تجربیات خود مدتی را به‌عنوان مدت معمول برای بهبود این آسیب خاص معرفی می‌کند. در چنین صورتی این مدت خواه بیش از یک سال باشد و خواه کمتر از یک سال، به‌عنوان بازه زمانی لازم برای تحقق بهبود از سوی مقامات قضایی پذیرفته می‌شود و تعیین تکلیف میزان دیه و این که دیه آسیب بهبود یافته پرداخت شود یا بهبود نیافته به پایان این بازه زمانی موکول خواهد شد. در حقیقت در چنین فرضی فلسفه اصلی رجوع به کارشناس تبلور می‌یابد و وفق نظریه وی برای پرداخت دیه تصمیم‌گیری می‌شود. از همین رو، علامه حلی در ضمن بررسی دیه شنوایی، در خصوص تاثیر نظریه کارشناسی در تعیین دیه می‌نویسد:

"لو حکم أهل الخبرة بعودة بعد مدة، توقعت، فإن لم يعد فالدیة، و إن عاد فالحکومة؛ اگر اهل خبره به بازگشت شنوایی پس از مدتی حکم کنند، انتظار کشیده می‌شود؛ اگر شنوایی بازنگشت دیه ثابت است و اگر بازگشت، (برای زوال موقت منفعت شنوایی) ارش پرداخت می‌شود"<sup>[1, 34]</sup>.

البته همان گونه که گفته شد چه بسا موضوع اظهار نظر فوق تردید در تحقق جنایت موجب دیه باشد و رجوع به کارشناسان از این جهت باشد، اما به هر روی، در رابطه با مساله بهبود نیز همین حکم عیناً جاری است.

**ب) عدم تشخیص بازه زمانی لازم برای بهبود:** اما در صورتی که تحقق بهبود ممکن تلقی شده لکن زمان تحقق آن مشخص نیست و نمی‌توان به هیچ وجه پیش‌بینی کرد در ظرف چه مدت آسیب وارده بهبود خواهد یافت، باز هم می‌توان مدت یک سال را به‌عنوان بازه زمانی مجاز برای تحقق بهبود مشخص نمود که در ظرف این مدت اگر بهبود تحقق یافت منشأ اثر باشد وگرنه نتوان بر آن اثر حقوقی خاصی همچون کاهش دیه معینه مترتب ساخت. مگر این که علی‌رغم عدم تشخیص بازه زمانی لازم برای بهبود، کارشناس به‌طور کلی دریابد که در هر صورت امکان تحقق بهبود در ظرف یک سال منتفی است، ولی این که میزان دقیق این مدت چقدر است معلوم نباشد. در این صورت نمی‌توان یک سال را به‌عنوان بازه زمانی مجاز برای تحقق بهبودی در نظر گرفت و باید مدتی را در نظر گرفت که به حسب تخمین امکان بهبود وجود داشته باشد. لکن در چنین فرضی نمی‌توان گفت حقیقتاً بازه زمانی لازم برای تحقق بهبود تشخیص داده نشده؛ زیرا کارشناس به‌طور کلی و اجمالی تشخیص داده که این بازه زمانی بیش از یک سال است. بر این اساس، این فرض بایستی به‌صورت قبل ملحق شود و عدم تشخیص بازه زمانی لازم برای بهبود تنها شامل حالتی دانسته شود که کارشناس مربوطه اساساً نمی‌تواند هیچ تشخیصی در خصوص زمان تحقق بهبود ارائه نماید که براساس الغای خصوصیت از روایات یک سال، به‌منظور رفع تحیر در این فرض نیز مدت "یک سال" به‌عنوان بازه زمانی مجاز برای بهبود در نظر گرفته خواهد شد.

- 12- Ameli Sayyed Javad ibn Mohammad. The key to dignity in the description of Allameh's rules (Meftah al-karama fi sharh ghavaed al-Allameh). Volume 10. 1<sup>st</sup> Edition. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; No date. [Arabic]
- 13- Fayyaz ME. The clear path of the righteous (Minhaj al-saleheen). Volume 3. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Maktab Fayyaz; 1999. [Arabic]
- 14- Helli Yahya ibn Saeed. The joy of the viewer (Nozhat al-nazer). Qom: Manshoorat Razi; 1974. [Arabic]
- 15- Fazel Lankarani M. The detail of the Shari'a in the description of the writing of the tool (Tafsil al-shari'a fi sharh tahrir al-vasila al-diat). Volume 2. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Aemme Atthar; 1997. [Arabic]
- 16- Mohaqeq Helli Jafar ibn Hassan. Islamic Sharia in lawful and unlawful matters (Sharaye' al-Islam fi masael al-halal va al-haram). Volume 4. 2<sup>nd</sup> Edition. Qom: Ismaelian Institution; 1987. [Arabic]
- 17- Shahid Thani Zeyn al-Din ibn Ali. The manners of understanding in reforming Islamic Sharia (Masalek al-afham ila tanqih shara'i' al-Islam). Volume 15. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Al-Ma'aref al-Islamiah Institution; 1992. [Arabic]
- 18- Mohaqeq Helli Jafar ibn Hassan. Useful summary in Imamiyah jurisprudence (al-Mokhtasar al-nafe' fi fiqh al-imamiyah). Volume 2. 6<sup>th</sup> Edition. Qom: Dini Publication; 1997. [Arabic]
- 19- Koleini Mohammad ibn Yaqub. The adequate (Al-kafi). Volume 7. 4<sup>th</sup> Edition. Qom: Dar al-Ketab al-Islamie; 1986. [Arabic]
- 20- Horr Ameli MH. Instruments of Shia (Wasael al-shia). Volume 29. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Al al-Bayt Institute; 1988. [Arabic]
- 21- Toosi Mohammad ibn Hassan. Clearing the sentences (Tahzib al-ahkam). Volume 10. 4<sup>th</sup> Edition. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamia; 1986. [Arabic]
- 22- Fayyaz ME. Treatise explaining problems (Resaleh tozih al-masa'el). 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Majlesi Institute; 2005. [Persian]
- 23- Tabatabaei Haeri Seyyed Ali ibn Mohammad. Gardens of Matters (Riaz al-masael). Volume 16. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Al al-Bayt Institute; 1997. [Arabic]
- 24- Jazini Ameli Mohammad ibn Mohammad (Shahid Avval). The ultimate goal in the description of guidance fragrance (Qayat al-morad fi sharh nekhat al-irshad). Volume 4. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Islamic Development Organization; 1994. [Arabic]
- 25- Centre of Legal Jurisprudence Research Center. Ghanjineh Esteftaat Ghazaii [Software]. 2012 [cited 2019 May 26]. Available from: <https://bit.ly/3ghLgri>. [Persian]
- 26- Akhoond Khorasani Mohammad Kazem ibn Hossein. Adequacy of principles (Kefayat al-osool). 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Al al-Baty Institute; 1988. [Arabic]
- 27- Allame Helli Hassan ibn Yousof. Guiding minds to the precepts of faith (Irshad al-Azhan ila ahkam al-iman). Volume 2. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1989. [Arabic]
- 28- Ibn Babuyeh Mohammad ibn Ali. Who does not attend the jurisprudence (Man la yahzaruh al-faqih). Volume 4. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1992. [Arabic]
- 29- Seymari Mofleh ibn Hassan. The ultimate creed in the explanation of Islamic law (Qayat al-maram fi sharh sharaye' al-Islam). Volume 4. 1<sup>st</sup> Edition. Beirut: Dar al-Hadi; 1999. [Arabic]
- 30- Helli Asadi Ahmad ibn Mohammad. Purifier in a

دوم نیز وفق نظر کارشناس عمل شده و دیه معینه پرداخت می‌شود و نیازی به انتظارکشیدن در بازه زمانی خاصی برای تحقق بهبود نیست. حالت سوم نیز با تبعیت از نظر کارشناس، ضمن منتظرماندن برای تحقق بهبود، دیه حالت بهبودیافته عضو پس از بهبودی پرداخت خواهد شد.

**تشکر و قدردانی:** این مقاله از طرح پژوهشی مصوب دانشگاه تهران با عنوان "تحلیل فقهی- حقوقی ماهیت بهبود آسیب‌های جنایی و نقش آن در تعیین میزان دیه" با عنایت به تفاهم‌نامه با مرکز نخبگان و استعدادهای برتر نیروهای مسلح برگرفته شده است. نویسندگان مراتب سپاس خود را از دانشکده الهیات دانشگاه تهران به واسطه فراهم‌کردن زمینه اجرای این طرح اعلام می‌دارند.

**تأییدیه اخلاقی:** موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

**تعارض منافع:** موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

**سهم نویسندگان:** سعید نظری توکلی (نویسنده اول)، نگارنده مقاله/پژوهشگر اصلی (۵۰٪)؛ محمدجعفر صادق‌پور (نویسنده دوم)، نگارنده مقاله/پژوهشگر اصلی (۵۰٪)

**منابع مالی:** هزینه اجرای طرح و تمامی مقالات برگرفته از آن، از محل پژوهانه مصوب پرداخت شده است.

## منابع

- 1- Allame Helli Hassan ibn Yousof. Writing religious rulings on the Imamiyah religion (Tahrir al-ahkam al-shari'a ala mazhab al-imamiyah). Volume 5. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Imam Sadeq Institution; 2000. [Arabic]
- 2- Jazini Ameli Mohammad ibn Mohammad (Shahid Avval). The light of Damascus in Imamiyah jurisprudence (Al-lom'e al-demashqie fi fiqh al-imamiyah). Beirut: Dar al-Torath; 1989. [Arabic]
- 3- Moosavi Khomeini R. Writing the tool (Tahrir al-vasilah). Volume 2. 6<sup>th</sup> Edition. Qom: Dar al-Elm; 1994. [Arabic]
- 4- Sheikh Mofid Mohammad ibn Mohammad. The convincing (Al-muqna'a). Qom: Congress of Sheikh Mofid; 1992. [Arabic]
- 5- Toosi Mohammad ibn Hassan. Finally in jurisprudence and fatwas (Al-Nahaya fi mujarrad al-fiqh va al-fatav). 2<sup>nd</sup> Edition. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1979. [Arabic]
- 6- Allame Helli Hassan ibn Yousof. Comprehensive for religions (Al-jame' lel sharaye'). Qom: Sayyed al-Shohada al-Elmie; 1984. [Arabic]
- 7- Khooei SA. The basics of complementary of the clear path (Mabani takmela al-menhaj). Volume 42. Qom: The Institution to Revive Imam Khooei's Works; 2001. [Arabic]
- 8- Beyhaqi Kidari Q. Shiie mornings to the light of Sharia (Isbah al-shia bemesbah al-shari'a). 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Imam Sadeq Institution; 1995. [Arabic]
- 9- Tabrizi J. Reform of the principles of the rulings (Tanghih mabani al-ahkam). 3<sup>rd</sup> Edition. Qom: Dar al-Seddigha; 2008. [Arabic]
- 10- Hosseini Rohani MS. Fiqh of Sadeq (Feqh al-Sadeq). Volume 12. 3<sup>rd</sup> Edition. Qom: Dar al-Ketab; 1991. [Arabic]
- 11- Ibn Hamze Toosi Mohammad ibn Ali. The means to attain wisdom (Al-vasila 'ila nayl al-fazila). 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Mar'ashi Library; 1988. [Arabic]

2001. [Persian]

33- Naeeni MH. Benefits of principles (Favaed al-osool). Volume 3. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1995. [Arabic]

34- Allame Helli Hassan ibn Yousof. Rules of rulings (Ghavaed al-ahkam). 1<sup>st</sup> Edition. Volume 3. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1992. [Arabic]

35- Madani Kashani R. The book of atonements (Ketab al-diat). 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1987. [Arabic]

useful summary description (Al-mohazzab al-bare' fi sharh al-mokhtasar al-nafe'). Volume 5. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1986. [Arabic]

31- Najafi MH. The jewel of speech in the explanation of Islamic law (Javaher al-kalam fi sharh sharaye' al-Islam). Volume 43. Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi; 1983. [Arabic]

32- Hashemi Shahroodi M, editor. Culture of jurisprudence in accordance with religion of Ahl al-Bayt. Volume 1. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence;